

سارا، آلیس و سرزمین عجایب

o سجاد صاحبان زند

راوی قصه، در کل رمان به ما توضیح می‌دهد که این علاقه از کجا پیدا شده است. سارا روزی، خوراکی مدرسه خود را با موز یکی از دوستانش عوض می‌کند. موز را توی مدرسه نمی‌خورد. به خانه که می‌آید، هوس می‌کند تکه‌ای از آن موز بخورد، اما موز آن قدر سفت است که او نمی‌تواند آن را بخورد. از طرف دیگر، بعد از پوست کندن، متوجه می‌شود که موز قرمز است. آن را به همه نشان می‌دهد، اما کسی توجه چندانی به موز قرمز نمی‌کند.

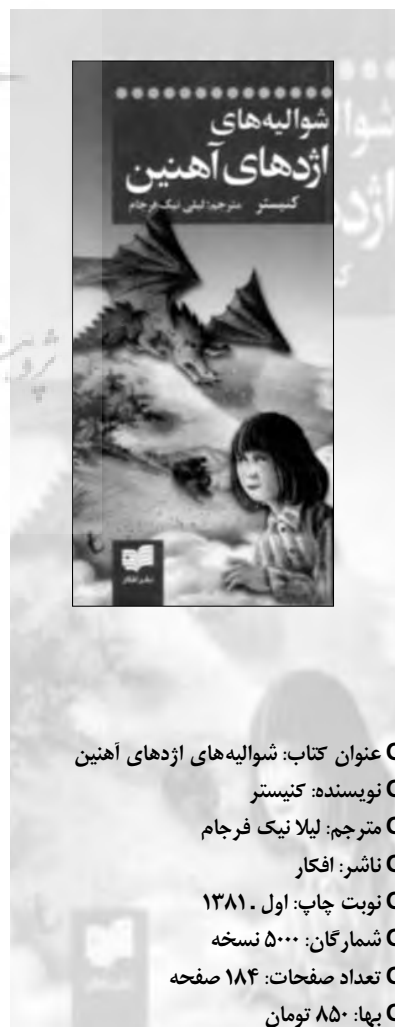
سارا شب متوجه می‌شود که موز قرمز، پر نور شده است. برادرش را از خواب بیدار می‌کند، اما برادر خواب آلوده می‌گوید که موز هیچ فرقی نکرده است. او موز را به پدر و مادرش هم نشان می‌دهد، اما پدر عصبانی می‌شود و می‌گوید که سارا بهتر است بخوابد، چون ساعت ۲/۱۵ شب است.

سارا وسوسه می‌شود تا گازی به موز بزند. اولش می‌ترسد، اما دل به دریا می‌زند و گازی به موز می‌زند و به این ترتیب اطرافش را مه‌ای می‌گیرد و ناگهان خود را در یک جنگل می‌یابد. در این جا با کاربرد نشانه شناسانه «موز» به عنوان یک پیش برنده داستانی روبه‌رو می‌شویم. «آلیس» در قصه مشهور «آلیس در سرزمین عجایب»، همین فرایند را با رفتن توی سوراخ خرگوش تجربه می‌کند. وقتی آلیس وارد سوراخ خرگوش می‌شود، دنیا عوض می‌شود و او فضایی فانتزی را تجربه می‌کند. سارا هم در قصه «شوالیه‌های اژدهای

هر قصه یا رمان، همان طور که می‌تواند بن مایه خود را از زندگی وام بگیرد، می‌تواند سرکی هم، به جهان ادبیات داستانی پیش از خود بزند. در آن صورت، خواننده این نوع ادبیات، انگار با دوستی روبه‌رو می‌شود که این بار، در حال تجربه موقعیت جدیدی است و راحت‌تر با موقعیت جدید داستانی، همذات‌پنداری خواهد کرد.

البته، به کارگیری فضای ادبیات پیشین، هرگز به این معناییست که ساختار کلیشه‌ها را بن و اساسی کار خود قرار دهیم، بلکه بیانگر نگاهی تازه به موقعیت‌ها و شخصیت‌های پیشین است. اجازه بدهید با ذکر مثال کوچکی، برویم سراغ مطلب اصلی. ژپتوی پیر، همواره در حال کار در کارگاه نجاری خودش بود، حالا او را پشت یک رایانه تصور کنید که در حال طراحی پسرکی چوبی است که به آدم‌های واقعی شباهت بسیار دارد. ژپتو، پینوکیوی جدید خلق می‌کند. اما یادش می‌رود که برای او دستی بسازد و قبل از گذاشتن این دست‌ها هم می‌میرد. پینوکیو، این بار در شرایط جدیدی قرار دارد. بن مایه فیلم «ادوارد دست‌چیچی»، همین قصه است.

داستانی که از داستانی دیگر زاده می‌شود «شوالیه‌های اژدهای آهنین»، کاری نمی‌کند مگر رجوع به جهان داستانی پیش از خود و قراردادن شخصیت‌های پیشین در موقعیت‌های جدید. سارا، دختری کوچک است که تمام پول توجیبی‌اش را صرف خرید موز می‌کند. نویسنده یا



- o عنوان کتاب: شوالیه‌های اژدهای آهنین
- o نویسنده: کنیستر
- o مترجم: لیلا نیک فرجام
- o ناشر: افکار
- o نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- o شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- o تعداد صفحات: ۱۸۴ صفحه
- o بها: ۸۵۰ تومان

سارا به عنوان قهرمان قصه، حوادث این قصه را می‌داند؛ چراکه خود یکی از خوانندگان ادبیات داستانی است، اما ارتباط دال و مدلول جدید، حاصل قبلی را تکرار نمی‌کند و این نکته جذاب است. اجازه بدهید با مثالی این نکته را روشن‌تر کنم. در سرزمین قصه‌ها، درختی است که وقتی سیب‌هایش می‌رسند، به سخن در می‌آیند که «ما را بچینید». سارا این درخت سیب را می‌بیند و حتی قبل از دیدنش، می‌تواند حدس بزند که درخت سیب را می‌بیند؛ چون قبلاً همین ماجرا را در کتاب خوانده است، اما سیب‌ها چیزی نمی‌گویند! سارا درخت را می‌تکاند. به این ترتیب، رابطه دال و مدلولی جدیدی حاصل می‌شود که خواننده مطلع از آن داستان‌های قبلی، از این تجربه حظ می‌برد. البته، خواننده‌ای که با این دنیا آشنا نباشد و به عبارتی، این فضا را قبلاً در کتاب‌ها خوانده باشد هم، از این لذت بی‌نصیب نخواهد بود. به این ترتیب، خواننده اثر جاری، خود را در فضایی ناهمگون می‌یابد که تجربه این فضا، می‌تواند برایش تولید جذابیت کند.

نه کم و نه زیاد

یکی از مسایلی که نویسندگان کودک و نوجوان باید همواره آن را در نظر داشته باشند، پرهیز از افراط و تفریط در توضیح رابطه‌های دال و مدلولی، در فضای قصه‌نویسی است. به این ترتیب که گاهی باید به خواننده اجازه داد تا سیر حوادث را خود حدس بزند و گاهی باید حتی برای آینده قصه، پیش‌گویی کرد. حفظ این تعادل می‌تواند اعتماد مخاطب را جلب کند و ضمن احترام به ذهنیتش، خط و مسیر اصلی قصه را هم به او بدهد. در «شوالیه‌های اژدهای آهنین»، گاهی این توضیحات بیشتر از حد معقول است و این می‌تواند خواننده را کمی خسته کند. برای مثال، بارها در مورد موز جادویی توضیح داده می‌شود که به نظر، فقط اشاره کوچکی می‌تواند، خود عامل تحرک ذهن مخاطب نوجوان شود. یا زمانی که «خانم اورگاندا»، زن جادوگر قصه می‌گوید که او موزها را جادو کرده و آن‌ها قرمز شده‌اند، فقط یک اشاره کوچک کافی است تا نشان دهد یکی از همان موزهای جادویی به دست سارا افتاده است.

با این همه، «شوالیه‌های اژدهای آهنین» با استفاده از عامل‌های مختلف، قصه‌ای سرگرم‌کننده می‌سازد که خواننده را تا انتها با خود می‌برد و سرانجام، سارا هم مثل آلیس، به دنیای واقعی برمی‌گردد، اما حالا دیگر او همان سارای اول قصه نیست و این نکته از ظرایف این رمان است که شخصیت آن، از اول قصه تا آخر آن متحول می‌شود، کاری که خیلی از قصه‌ها، از انجام آن عاجزند.



تفاوتی که دنیای سارا با آلیس دارد، شناخت سارا از دنیای اطراف است؛ شناختی که او را از سیر حوادث آگاه می‌سازد. او کمی بعد از ورود به دنیای شگفت‌انگیز قصه‌ها، متوجه این موقعیت می‌شود

نوجوان که تخیل جای مهمی از زندگی‌اش را به خود اختصاص داده، همواره علاقه‌مند است که نمود این تخیل را در ادبیات داستانی ببیند. این تخیل هرچه بدیع‌تر و تازه‌تر باشد، او را بیشتر به خودش جلب می‌کند. یکی از مسایل جاری در «شوالیه‌های اژدهای آهنین» توجه به همین تخیل است.



آهنین» با گاز زدن موز، وارد همین فضای فانتزی می‌شود. تفاوتی که دنیای سارا با آلیس دارد، شناخت سارا از دنیای اطراف است؛ شناختی که او را از سیر حوادث آگاه می‌سازد. او کمی بعد از ورود به دنیای شگفت‌انگیز قصه‌ها، متوجه این موقعیت می‌شود. او سپس با آقای هومه، هانس خوش شانس، شاهزاده قصه سیندرلا، شئل قرمزی و... برادران گریم، برخورد می‌کند و ماجراهای جدیدی را به حوزه ادبیات داستانی می‌افزاید. البته، برخورد او با برادران گریم، کسانی که نویسنده ماجراهای افسانه‌ای در قرن نوزده بودند، به صورت رو در رو صورت نمی‌گیرد، بلکه برادران گریم در چهره شوالیه‌های اژدهای آهنین حضور می‌یابند.

گروتسک و کشف‌های جدید

یکی از مسایلی که نوجوانان را باخود درگیر می‌کند، خلق فضاهای گروتسک‌وار است. کودک و